

مذهب شیعه چرا مذهب جعفری نامیده شد؟

<?xml encoding="UTF-8?">

هیچ تاکنون به این نکته اندیشیده‌اید که چرا ما شیعیان راپيروان مذهب جعفری می‌خوانند؟ در میان امامان دوازدهگانه شیعه چرا مذهب ما به ایشان انتساب یافته است؟ با توجه به این که امام جعفر صادق (علیه السلام) ششمین امام شیعه هستند مگر پیش از ایشان وضعیت شیعه چگونه بوده و به عبارت دیگر چرا مذهب شیعه علوی یا حسینی یا سجادی و یا باقری نامیده نشده است؟ آنچه در پی می‌آید توضیحی است بر راز این نام گذاری.

عرصه تئوری‌ها و دیدگاه‌های علمی و فرهنگی در میان دانشمندان و فرهیختگان همواره عرصه ابقای بهترین اندیشه‌ها بوده است. هر نظریه‌ای آن هنگام توانسته جایگزین نظریه پیشین شود که محتوایی بهتر از آن را به بشریت هدیه کرده باشد و الا مورد استقبال قرار نخواهد گرفت. مکتب‌های فکری بزرگ نیز همواره باید دارای چنین ویژگی باشند تا بتوانند در دل بشر جایی باز کنند. نگاهی به دستاورد مکتب اسلام در مقایسه با آنچه جامعه جاهلی عرب بدان دلبسته بود و مبنای رفتار فردی و اجتماعی خود قرار داده بود می‌تواند راز موفقیت اسلام را در برابر اندیشه‌های جاهلانه نشان دهد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در دعوت خود ضمن پذیرش سنت‌های پسندیده انسانی در میان اعراب آنگاه که به نفی ضد ارزش‌ها می‌پرداخت طرح‌های جایگزین نیز ارائه می‌کرد تا مخاطبان او احساس خلاء نکنند.

شاید راز بسیاری از شکست‌های فردی و اجتماعی مصلحان در طول تاریخ همین بوده که طرح جایگزین نداشته‌اند به همین نمونه تاریخ معاصر ایران توجه کنید.

حضور روحانیت در مشروطیت و انقلاب اسلامی و این که چرا روحانیت در مشروطیت نتوانست تا پایان حضور داشته باشد اما انقلاب اسلامی به رهبری امام موفق به براندازی يك نظام شد؟

شاید مهمترین نکته در همین طرح جایگزین بوده است. امام خمینی (ره) طرح جایگزین سلطنت را داشت اما روحانیت در مشروطیت به ابعاد این موضوع آن چنان که بایسته است نیاندیشیده بود و این سرانجام هر حرکت سیاسی و فکری است که فقط طرح براندازی داشته باشد و نه طرح جایگزین!

امام جعفر صادق (علیه السلام) در مسیر تکاملی حرکت شیعه گام دوم را برداشته بودند. یعنی پس از آنکه مردم بر اثر مجاهدت‌های امامان پیشین به ناصحیح بودن مذهب رسمی و دیگر اندیشه‌های منبعث از آن و نیز حرکت‌های سیاسی مبتنی بر آن در سال‌های گذشته پی بردند آماده بودند تا طرح جایگزین مکتب اهل بیت را دریافت کنند و امام صادق (علیه السلام) همان بزرگواری است که با توجه به يك موقعیت استثنایی تاریخی طرح جایگزین شیعه را به هنگام ارائه کرد و امامان دیگر به شرح و بسط بعضی از ابعاد آن پرداختند.

دوره امامت حضرت که از سال 114 هجری آغاز شده تا سال 148 هجری ادامه یافت. (1) یکی از شرایط بحرانی

تاریخی در اسلام بود زیرا که بنیان حکومتی یکصدساله فرو ریخته بود و بنیان حکومت پانصدساله‌ای پیریزی می‌شد و همت اصلی سران حکومت تازه، کوبیدن مخالفان بود. مثلاً توجه کنید که از سال 132 که رسماً

حکومت عباسیان آغاز شد تا سال 137 هجری سردمداران آن از هیبت و عظمت یکی از بزرگترین سرداران خود یعنی ابو مسلم خراسانی هراس داشتند و او را با حيله و فریب نکشتند (2) احساس آرامش نکردند و امام صادق (علیه

السلام) با توجه به این فضا، پایه‌های فکری نظام تشیع یا طرح جایگزین را بنانهاد.

سالها پیش از امامت حضرت صادق (علیه السلام) تقریباً یکصد و سیزده سال پیش، جدایشان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در روزی گرم و سوزان و به هنگام بازگشت از آخرین حج خود در غدیر خم جانشینی خویش را به فرمان خدای به امام علی (علیه السلام) واگذار کرد و بر اساس منابع شیعی و بعضی از منابع اهل سنت از مردم در این باره بیعت گرفت. (3) اما صلاح‌دید پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به دلایلی مورد پذیرش بعضی از صحابه قرار نگرفت و با رحلت حضرت، خلافت در سقیفه بنی‌ساعده مسیری تازه یافت. چندی از صحابی‌ان مهاجر در برابر انصار که خود دچار دو دستگی شده بودند با استناد به حق خویشاوندی با پیامبر (صلی الله علیه وآله) خلافت را حق خود دانستند (4) نه حق انصار. و با آن که امام علی (علیه السلام) خویشاوندی روشنتری با پیامبر (صلی الله علیه وآله) داشت به این بهانه که عرب نمی‌تواند امتیازات بیش از اندازه‌ای را برای بنی‌هاشم بپذیرد و قبلاً نبوت به بنی‌هاشم رسیده بود و اینک خلافت باید به دیگر تیره‌های قریش برسد خود را شایسته خلافت دیدند. (5)

از پس این تدبیر، مسیر قدرت سیاسی در امت اسلامی دگرگون شد و به تدریج هرچه بر سالها افزوده می‌شد این دگرگونی نیز بیشتر خودرانشان می‌داد به گونه‌ای که در سال 35 قمری که اندکی از انحرافات خود را نشان داده بود و امت اسلامی به چشم خویش بعضی از آن را می‌دید شورشی رخ داد که خلیفه سوم در طی آن کشته شد. (6)

به گواهی جنگ‌های سه گانه‌ای که امام علی (علیه السلام) با ناکثین، قاسطین و مارقین انجام داد (7)، می‌توان پذیرفت که جامعه اسلامی دچار بحرانی عمیق شده بود؛ بحرانی که در تبدیل خلافت به ملوکیت خودرانشان داد و خاندان بنی‌امیه که بیش از این در میان مسلمانان جایگاهی نداشتند و طلقای (آزادشدگان) پیامبر (صلی الله علیه وآله) در فتح مکه بودند، (8) با موقعیت‌سنجی سیاسی به اقتدار رسیدند و حکومتی 90 ساله را بنیان نهادند.

سیاست عرب‌گرایی امویان موجب شد تا مخالفت‌هایی با آنان در جهان اسلام رخ دهد و تحلیل‌گران یکی از علل سقوط این سلسله را همین سیاست می‌دانند. (9)

امویان با توجه به سابقه ناشایست خود در میان امت اسلامی جدی‌ترین رقیب خویش را بنی‌هاشم و علویان می‌دانستند و برای بی‌مقدار نشان دادن رقیب به هر حربه‌ای متوسل می‌شدند. از جمله به ساختن احادیث و روایاتی دست‌یازیدند تا حسن سابقه بنی‌هاشم و علویان را که بویژه در سایه فداکاری‌های حضرت علی (علیه السلام) به اعتباری فوق تصور دست‌یافته بودند بیالایند.

جاءلان حدیث نخست به جعل روایاتی در مذمت حضرت علی (علیه السلام) پرداختند. (10) و در مرحله دوم از اختلاف میان خلفا و امام علی (علیه السلام) هر آنچه نیکی و سجایای اخلاقی بود به رقیبان آن حضرت نسبت دادند و در برابر هر فضیلتی که برای امام وجود داشت احادیثی را درباره فضیلتی مشابه برای رقیبان نیز جعل کردند (11) تا آنچه امام علی (علیه السلام) بدان‌ها ممتاز بود عادی جلوه کند و در نهایت همانند یکی از اصحاب پیامبر (علیه السلام) تلقی شود نه بالاتر و در مقام خلافت هم خلیفه‌ای چونان دیگران معرفی شود که حتی به سیاست‌های زیرکانه روزگار نیز که عبارت از حيله و مکر و فریب باشد آگاه نیست. (12)

امویان به این نیز اکتفا نکردند و فرمان سب امام علی (علیه السلام) را برمنابر و در خطبه‌ها و پس از هر نماز اعلام کردند (13) که تا پایان حکومت آنها به جز مقطع کوتاه خلافت عمر بن عبدالعزیز (14) (99 تا 101 هجری) باقی بود.

شایان توجه است که پرداختن به موضوعاتی چون ایمان ابوطالب، پدر حضرت علی (علیه السلام) در هنگام مرگ که همواره یکی از نقاط اختلاف میان شیعه و سنی بوده است و طرفین در این باره کتاب‌هایی نوشته‌اند. (15)

باتوجه به کفر ابوسفیان که تا حمله مسلمانان به مکه و ایمان اجباری او، حمله به ابوطالب و طرح ایمان او باهمین انگیزه بود و به گفته یکی از محققان، اگر ابوطالب، پدرحضرت علی(علیه السلام) نبود هرگز مورد تهاجم قرار نمی‌گرفت. (16) علاوه‌براین در عرصه اجتماعی بسیاری از صلح‌اجباری امام حسن(علیه السلام) (18) علویان را ظاهراً از صحنه سیاسی جامعه حذف کرد. هرچند امام بازرگی موادی را در صلحنامه گنجانده بود که فقط از آن طریق می‌شد ماهیت بسیار متظاهر معاویه را به جامعه نشان دهد. موادی چون عدم اذیت و آزار شیعیان علی و عدم تعیین جانشین از سوی معاویه دوماده مهم این قطعنامه بودند که با زیرپا گذاشته شدن از سوی معاویه چهره واقعی او را نشان دادند.

هنگامی که حجر بن عدی یکی از شیعیان امام علی(علیه السلام) توسط ماموران معاویه به شهادت رسید موجی از مخالفت با سیاست‌های معاویه به وجود آمد که از آن میان می‌توان پاسخ تند امام حسین(علیه السلام) به نامه معاویه اشاره کرد. (19)

همچنین انتصاب یزید به جانشینی نیز پیامدهای جدی به همراه داشت و معاویه فقط با زور و شمشیر و تهدید وانست بیعت برای یزید بگیرد. (20) با وجود شخصیت‌های مطرحی چون امام حسین(علیه السلام) در میان امت اسلامی معاویه پسرش یزید را به مدارا با ایشان ترغیب کرد. (21)

تا این زمان که سال 60 هجری بود به نظر می‌رسید اندیشه امامت شیعی در محاق قرار گرفته بود اینک امام حسین(علیه السلام) در شرایطی متفاوت قرار داشت که از يك سو همراه پیروزی‌های مسلمانان در خارج از شبه جزیره عربستان و آوازه داخلی آن بود (22) و از سوی دیگر یزید بن معاویه خلیفه تازه، شخصیت اجتماعی مورد قبولی نداشت و بسیاری از مسلمانان و صحابه و تابعین او را به دیانت نمی‌پذیرفتند. کسی چون ابویوب انصاری که خود را موظف به شرکت در همه نبردهای مسلمانان با کفار می‌دانست یکبار با شنیدن امارت و فرماندهی یزید از شرکت در نبرد سرباز زده بود. (23)

امام حسین(علیه السلام) با درک صحیح این موقعیت در شرایطی که به نظر می‌رسید خلافت در دست امویان به سلطنت تبدیل شده و آنان از هروسيله‌ای از جمله دین برای نشان دادن مشروعیت خود سودی بردند امام با مشروعیت ذاتی خود به عنوان نواده بنیان گذار دین اسلام می‌توانست رویاروی مشروعیت خود ساخته امویان بایستد و با سخن و نهضت خود به اصلاح امت بپردازد. همان که هدف امام(علیه السلام) بود. (24)

ایشان می‌توانست نسب خویش به پیامبر(صلی الله علیه وآله) را به مردم یادآور سازد و بدان استناد جوید چنان که در هنگام درخواست بیعت یزید فرمود:

«مثلی لایبایع مثله» همچو منی (با این شرافت نسبی) با چون‌اویی بیعت نخواهد کرد. (25)

مهمترین بازتاب قیام و شهادت امام حسین(علیه السلام) از بین بردن باقی‌مانده آبروی اجتماعی و جایگاه دینی امویان در میان مردم بود.

امام نشان داد که امویان چگونه پسر دختر پیامبر(صلی الله علیه وآله) را که آن‌همه حدیث از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در فضیلت او رسیده بود به قتل رسانند. (26)

امام نهی بزرگ را گفت و ماهیت نفاق بنیاد امویان را برملا کرد که چگونه به تنها چیزی که نمی‌اندیشند دین الهی است. و حاضرند احکام مسلم اسلامی را به خاطر حفظ قدرت زیر پا بگذارند. شرح رفتاری که سپاهیان اموی با خاندان امام حسین(علیه السلام) کردند این مهم را به نمایش گذاشت. (27) و این چهره پنهان شده در سرکوب خونین و هتک حرمت از مردم فضاحت با تخریب خانه خدا تکمیل گردید. (29) تاثیر قیام امام حسین(علیه

السلام) بدون تردید آن قدر سریع بود که با مرگ زودهنگام یزید در سال 64 هجری پسرش معاویه دوم تنها چهل روز حکومت کرد و در خطبه‌ای اعلام نمود که پدر و جد او غاصب خلافت بودند و خود استعفا کرد. (30) اما این تازه آغاز کار بود. جامعه اسلامی به تدریج متوجه ظلم و ستم بنی‌امیه می‌شد و شورش‌ها دوباره به راه افتادند. شورش‌های توابعین در سال 665 هجری به خونخواهی امام حسین (علیه السلام) (31)، مختار ثقفی در 67 هجری و پیروزی او و قصاص قاتلان امام حسین (علیه السلام) و یارانش (32) و نیز شورش‌های دובاند خوارج در نقاط گوناگون جهان اسلام معادله (33) را به نفع بنی‌هاشم تغییر داد. در اوایل سال نخستین سده اسلامی خلیفه نجیب اموی عمر بن عبدالعزیز برای نخستین بار دستور داد تا سب امام علی (علیه السلام) بر منابر و در خطبه‌ها حذف شود و فدک دوباره به بنی‌هاشم و علویان بازگردانده شود. (34) اما به نظر می‌رسید نهالی که امام حسین (علیه السلام) با خون خود آبیاری کرده بود اینک به ثمر نشسته و زمان بهره برداری از آن فرا می‌رسید.

اینک به اختصار وضعیت بنی‌هاشم را پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) پی‌می‌گیریم: نخستین جرقه‌های اختلاف در میان بنی‌هاشم احتمالاً پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) رخ داد. آن هنگام که گروهی مشهور به کیسانیه معتقد به امامت محمد حنفیه شدند که از نظر سنی از امام سجاد (علیه السلام) بزرگتر بود و به عنوان عالمی علوی مورد احترام مردم (35) مختار در شورش خود معتقد بود که به اجازه او قیام کرده است. محمد (36) حنفیه در سال 81 هجری درگذشت. (37) و گروهی به سراغ پسرش ابوهاشم رفتند و امامت او را معتقد شدند که تا سال 99 هجری زنده بود و در این سال به هنگام مرگ بنابر روایت جعلی بعدی توسط بنی‌عباس ابوهاشم که فرزندی نداشت امامت را به محمد بن علی بن عبدالله بن عباس واگذار کرد. (38) و امامت این گونه از علویان به عباسیان منتقل شد.

همزمان با گسترش دعوت عباسیان که شعار خود را «الرضا من آل محمد» قرار داده و به دستور ابراهیم امام از افشای نام واقعی امام و رهبر پرهیز می‌کردند. (39) واژه آل محمد که عنوان ویژه تیره علوی بود به کار عباسیان آمد. تقسیم بندی ابراهیم امام از وضعیت شهرها نشان از آمادگی ایرانیان برای قیام دارد و نیز علاقه آنان به اهل بیت علیهم السلام (40) یک حرکت موازی از سوی بنی‌عباس مردم را فریفته بود چنان که بعضی از بزرگان همراه این نهضت مانند ابوسلمه خلال که به این فریب پی‌برده بود به جرم هواداری از خلافت علویان اعلام شد. (41)

شاید یکی از علل واقعی مخالفت امام صادق (علیه السلام) با قیام زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) براساس روایاتی که مخالفت حضرت را نشان می‌دهد، (42) پیش از هر چیزی فضای نامناسب آن بود که اتفاقاً بسیار مورد سوء استفاده عباسیان قرار گرفت، به گونه‌ای که مزار پسرش یحیی در خراسان که قبلاً از سوی ابراهیم امام به عنوان منطقه نفوذ تبلیغاتی مطرح شده بود و احتمالاً تشویق او به قیام و خونخواهی پدر از سوی داعیان عباسی احتمالی است که نمی‌توان به سادگی از آن گذشت. زیرا شهادت یحیی در خراسان به سال 126 هجری در شورش عباسیان و سقوط امویان در خراسان مهم ارزیابی شده است. (43)

روی کار آمدن عباسیان امت اسلامی را در تحولی تازه قرار داد و بنیان حکومتی 90 ساله را فرو ریخت و حکومتی پانصد ساله را به قدرت رساند. اما آنچه مهم است نقش موازی عباسیان بود که در شرایط ویژه تاریخی بایک سوء استفاده بزرگ به قدرت رسیدند.

بسیار طبیعی بود که منتظر یک حرکت نسنجیده در عرصه سیاسی از سوی نماینده مهم و بزرگ علویان باشند.

چنان که در ماجرای قیام محمد نفس زکیه در سال 145 رخ داد و منصور بهره برداری بزرگ از آن به نفع عباسیان انجام داد. (44)

امام صادق (علیه السلام) که به دقت همه این تحولات اجتماعی را زیر نظر داشت فضای سیاست را هرگز آماده يك قیام علنی سیاسی ندید. آنچه که جامعه اسلامی از آن رنج می برد زیر ساخت فکری بود و الا ایشان به هیچ وجه کمتر از شخصیتی چون ابومسلم نبود این را از نامه تاریخی ابومسلم به امام که ایشان بدون خواندن آن را به آتش سپرده بودند. می توان فهمید. پرسش بزرگ مطرح این بود: چه باید کرد؟

جد او امام حسین (علیه السلام) با قیام خونین خود دل های بسیاری از مسلمانان را در گوشه و کنار جهان اسلام متوجه اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) کرده بود و در زمان امام صادق (علیه السلام) حکومتی روی کار آمده بود که از شعار «الرضا من آل محمد (ص)» استفاده و سپس آل محمد واقعی را کنار زده بود و مردم نیز پذیرفته بودند. این همه دگرگونی و تلون در جامعه اسلامی معلول چه عواملی می توانست باشد؟

در این فضای تیره که مذاهب اهل سنت در حال شکل گیری بودند چه چیزی می توانست شیعه را پایدار سازد؟ آنچه که به درون فرهنگ مردم راه یابد و تفسیر آنها را از رابطه خود با خدا و جامعه اسلامی دگرگون سازد.

پس در حقیقت گام دوم در بنیان گذاری يك مکتب را حضرت صادق (علیه السلام) برداشت. گویا مردمی که از پس قیام امام حسین (علیه السلام) دل داده این خاندان شده بودند به سراغ آنها آمده و می پرسیدند که اگر نه امویان و نه عباسیان شما چه می گوئید؟ و چه تفسیری از اسلام دارید؟ و به عبارت روشن تر طرح جایگزین شما چیست؟ نشان دادن يك تفسیر جامع از خدا، رابطه مردم با او و انسان مورد نظر اسلام در آن زمان مهمترین دغدغه های حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) بوده است اعتقادات عقلانی، اخلاق بایسته و دستورالعمل های فردی و اجتماعی (فقه) مهمترین حوزه هایی بود که امام صادق (علیه السلام) در آنها به طرح و اندیشه دینی پرداختند و چون چنین شد، تشیع دارای شناسنامه رسمی گردید و مذهب ما به نام ایشان مزین شد. در ادامه نمونه ای از دیدگاه های امام صادق (علیه السلام) که نشان دهنده اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه وآله)، است ارائه می گردد.

پاورقی ها:

- 1- بحار الانوار، ج 47، ص 6.
- 2- تاریخ طبری، ج 6، ص 123؛ منشورات مکتبه اورمیة.
- 3- الغدير، امینی، ج 1، ص 152 تا 158، چاپ دارالکتب العربی لبنان.
- 4- تاریخ طبری، ج 2، ص 455.
- 5- تاریخ خلفا، رسول جعفریان، ص 30.
- 6- تاریخ طبری، ج 3، ص 399.
- 7- همان، ج 3، ص.
- 8- همان، ج 2، ص 520؛ ج 3، ص 1 تا 10.
- 9- تاریخ تحلیلی اسلام، شهیدی، چاپ نشر دانشگاهی سال 1374، ص 200.
- 10- تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، ص 90 و 89.
- 11- همان، ص 92 و 91.

- 12- نهج البلاغه، خطبه. 118
- 13- بحارالانوار، ج 44، ص. 125
- 14- شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج 4، ص. 56
- 15- مانند کتاب ایمان ابوطالب شیخ مفید که علامه امینی در مقدمه‌الغدیر، ج 1، ص 23 و 24 در این باره سخنانی دارد.
- 16- همان، ج 1 تا 10 در صفحه 48 فهرست موضوعی‌الغدیر، آدرس مفصل همه موارد آمده است .
- 17- الاغانی، اصفهانی، ج 16، ص. 2667
- 18 تاریخ طبری، ج 4، ص 30، حوادث سال 40 هجری؛ ارشاد شیخ مفید، ص. 170
- 19- انساب الاشراف، بلاذری، ج 2، ص 744، حدیث. 303
- 20 الامامه و السیاسه، ابن قتیبه، ج 1، ص 175؛ ابن اعثم، الفتوح، ج 4، ص. 226225
- 21- تاریخ سیاسی اسلام، ص. 127
- 22- تاریخ طبری، ج 4، حوادث سالهای 50 تا 60 هجری.
- 23- طبقات، ابن سعد، ج 3، ص 485، چاپ دارصادر بیروت.
- 24- حماسه حسینی، شهید مطهری، ج 3، ص 380، انتشارات صدرا.
- 25- تاریخ سیاسی اسلام، ج 2، ص 26- تاریخ طبری، ج 4، ص. 257301
- 27- همان، ص. 36870
- 28- همان، ص. 383
- 29- همان، ص. 426
- 30- همان، ص. 487
- 31- همان، ص. 579
- 32- کامل ابن اثیر، ج 2، ص 225؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص. 305
- 33- تاریخ سیاسی اسلام، ص. 260
- 34- الفتوح، ج 6، ص 95؛ انساب الاشراف، ج 5، ص. 221
- 35- تاریخ سیاسی اسلام، ص. 266265
- 36- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 250 248؛ انساب الاشراف، ج 4، ص. 18
- 37- تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، التون، ل، دنیل، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ص 28.
- 38- همان، ص. 46
- 39- همان، ص 115 و 114
- 40- شخصیت و قیام زید بن علی، رضوی اردکانی، ص 489504، انتشارات علمی فرهنگی.
- 41- تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ص. 38
- 42- تاریخ طبری، ج 4، حوادث سال 145
- 43- بحارالانوار، ج 47، ص. 200
- 44- تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص 25660